

به یاد ناظم حکمت

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

«ارتش گرسنگی راه می رود

راه می رود تا دلی از عزای نان در آورد

تا دلی از عزای گوشت در آورد

تا دلی از عزای کتاب در آورد.

«...»

ناظم حکمت

۴۰ سال از درگذشت ناظم حکمت شاعر مشهور و پر آوازه می گذرد. او، در سال ۱۹۰۲ در سلاتیک به دنیا آمد. ناظم، پس از خاتمه تحصیلات، وارد دانشکده افسری استانبول شد و در رشته افسری نیروی دریایی فارغ التحصیل گشت، اما در سال ۱۹۲۱ از ارتش اخراج شد. حکمت، پس از اخراج از ارتش به مسکو رفت و در رشته اقتصاد سیاسی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۲۴ پس از به پایان رساندن تحصیلاتش به ترکیه بازگشت و از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶، به کار روزنامه نگاری روی آورد. در سال ۱۹۳۸ عده‌ای از افسران جوان و انقلابی مدرسه نظام در استانبول، قصد قیام بر علیه مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) را داشتند، پس از این که این قیام شکست خورد ناظم حکمت، در ارتباط با این قیام دستگیر و به بیست و هشت سال و چهار ماه زندان محکوم شد. او، پس از این که ۱۲ سال از عمر خود را در زندان های استانبول، بورسا و چانکری گذرانید، در سال ۱۹۵۰ با استفاده از عفو عمومی از زندان آزاد گردید. در سال ۱۹۵۱ به دلیل تعقیب و تهدیدهای پلیسی، استانبول را مخفیانه ترک کرد و همان سال از تابعیت ترکیه اخراج شد.

ناظم حکمت، یک شاعر انترناسیونالیست و سوسیالیست بود، که با شعرها و مقالات خود، دولت ترکیه و هم چنین استثمار و نابرابری را در جهان، به نقد کشید و از آزادی و حرمت انسان دفاع کرد. ناظم در سال ۱۹۵۷، کمونیسم روسی را مورد انتقاد قرار داد. اما هم چنان تا آخر عمرش برای تحقق آمل و آرزوهای انسانی و سوسیالیستی، برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر، تلاش و مبارزه کرد.

سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو)، سال ۲۰۰۲ (برزگ داشت ۱۰۰ مین سال زاد روز ناظم) را به خاطر جایگاه والای ناظم حکمت در ادبیات جهانی، سال ناظم حکمت، اعلام کرد و به این مناسبت قرار است در کشورهای مختلف مراسم هایی به یاد او برگزار شود.

عزیز نسین، طنز نویس چپ و مدرن ترکیه، در مورد ناظم حکمت می نویسد: «من هم مانند اکثر نویسندگان، نویسندگی را با شاعری شروع کردم. ناظم حکمت شاعر عالی قدر ما، در هنگام اعتصاب غذایش، شعرهای مرا خوانده و گفته بود:

— شعرهای بدی می گوید بهتر است به نویسندگی بپردازد —

این حرف های گوهربار ناظم حکمت در من این احساس را به وجود آورد که شاید حسودیش می شود! البته بگویم بعدها که

شعر و شاعری را رها کردم، به علت احترام فراوان من به شعر بود و نمی خواستم آن را در هم بریزم. متأسفانه فعلا شعرای زیادی در سراسر کشورمان داریم که چون احترامی برای شعر قائل نیستند همچنان به سرودن شعر ادامه می دهند. (عزیز نسین عزیز همگان، بهرام رحمانی، نوامبر ۱۹۹۵، ص ۱۴)

«... عامل اصلی این اعتراضات علیه هفته نامه، مثل باقی اعتراضات علیه نشریات مترقی، حکومت سرکویگر حزب جمهوری خلق (CHP) بود که تحمل گرایش های چپ و مخالف را نداشت. هر چند عامل اصلی دولت بود اما یکی از مقالات مرا به نام «ای فاشیست ترک» بهانه اعتراض کرده بودند. آن نوشته در زندان را، از نطق آتاتورک خطاب به جوانان، چیزی را که در حافظه ام مانده بود، به قلم آورده بودم. در آن سال ها با تحریک (CHP) مرکز انتشاراتی ما تخریب می شد؛ ماشین های چاپ شکسته می شد؛ توزیع کنندگان روزنامه ها، روزنامه های مخالفین دولت را توزیع نمی کردند؛ روزنامه فروش ها آن ها را نمی فروختند؛ به زور روزنامه ها را جمع می کردند در میدان های عمومی به آتش می کشیدند؛ دفاتر روزنامه های «روزنامه جوان نو» و «تان» و سایرین را ویران کرده و ماشین های چاپ شان را شکسته بودند. ناظم حکمت، به دنبال ویران ساختن دفاتر این روزنامه ها و دو موسسه مرکز کتاب، در همان روز یعنی ۶ آوریل ۱۹۴۵، شعری به نام «آنان دشمنان امیدند، عشق من» سروده بود:

آنان دشمنان امیدند. عشق من

دشمنان زلالی آب

درخت پربار،

دشمنان زندگی در تب و تاب.

چرا که مرگ

مهرش را بر پیشانی شان کوفته است:

– با دندان های پوسیده و گوشتی فاسد –

و برای همیشه رفتنی اند.

آری عشق من،

پیش می روند با مشت های گره کرده و

جامه های پر افتخارشان:

کارگران!

و آزادی

نغمه بر لب

در جامعه نوروزیش

باز و گشاده رو می آید

آزادی در این کشور...

با تحریک و سازماندهی حزب جمهوری خلق که مصطفی کمال آتاتورک بنیان گذار آن بود، دفاتر روزنامه ها را ویران و

ماشین‌های چاپ را خرد می‌کردند. متجاوزین چماق به دست با میله‌های آهنی و چوب‌دستی‌هایی که (CHP) در اختیارشان گذاشته بود، به این اماکن یورش می‌بردند. سازمان دهی این تحریکات توسط حزب حاکم، آن قدر آشکار بود که دیگر راهی برای سرپوش گذاشتن بر آن باقی نمانده بود. من سعی کرده بودم که این وقایع را در مقاله کوچکی تحت عنوان «ای فاشیست ترک» نشان بدهم.

آنان به بهانه مقاله «ای فاشیست ترک» چنان فضای رعب و وحشتی آفریدند که دیگر هیچ موسسه و انتشاراتی حاضر نشد هفته‌نامه را چاپ نماید. اگر اشتباه نکنم بعد از گذشت زمان «آیبار» مجدداً این هفته‌نامه را در خارج از مناطق حکومت نظامی در «ازمیر» انتشار داده بود». (همان منبع، ص ۲۱ و ۲۲ و ۲۳)

ناظم، در سال ۱۹۱۸ نخستین مجموعه شعرش را در «ینی مجموعه» (مجله مجموعه جدید) انتشار داد. او، در سال ۱۹۲۱، به آناتولی رفت تا به مبارزان پیوندد؛ در آن جا با اسپارتاکیست‌های ترک آشنا شد که از آلمان برای پیوستن به مبارزان آناتولی بازگشته بودند.

او در سال ۱۹۲۳ از مسکو به لنین‌گراد رفت و در کنفرانس‌های کامتیف، زینویف، رادک و بوخارین شرکت کرد. ناظم حکمت، از جمله کسانی است که در سال ۱۹۲۴ تابوت لنین را در دوش خود به آرام‌گاه ابدیش حمل نمود.

او، در سال ۱۹۲۵ به ترکیه برگشت و همکاری با مجله چپ «کلاوته» آغاز کرد. ناظم مجدداً به طور پنهانی از ترکیه خارج شد و به مسکو رفت. دولت ترکیه او را غیباً محاکمه کرد و به ۱۵ سال زندان محکوم ساخت. در سال ۱۹۲۷، شعرهایش در شوروی چاپ شد و به ویژه در آذربایجان مشهور گردید.

حکمت، در سال ۱۹۲۸، قصد ورود به ترکیه را داشت که در مرز بازداشت شد و حدود ۷ ماه در زندان آنکارا گذراند. او، در سال ۱۹۳۱ مجموعه شعری را به نام «شهری که صدایش را از کف داده است»، منتشر کرد. مقامات حکومت محتوای این اشعار را «تحریک آمیز» خواندند و او را بازداشت و سپس آزاد کردند. او، در سال ۱۹۳۲ محاکمه شد و دادستان برای او تقاضای مرگ کرد، اما در دادگاه تجدید نظر به ۵ سال زندان محکوم شد. در سال ۱۹۳۵، با اعلام عفو عمومی، از زندان آزاد گردید. او، مجموعه شعر تحت عنوان «تصویرها» و نمایشنامه «انسان فراموش» را به چاپ رساند. سال ۱۹۳۸ او، دادگاهی و به ۱۵ سال زندان، محکوم شد. در سال ۱۹۳۹، دادگاه تجدید نظر او را به ۲۰ سال زندان محکوم کرد.

ناظم حکمت، علاوه بر سرودن شعر، نوشتن رمان و نمایشنامه‌هایی مانند «یوسف و زلیخا»، «شیرین و فرهاد»، «صباح»، حکمت عاشق شده و معشوقه «منور» را نوشت و «جنگ و صلح» تولستوی را هم ترجمه کرد.

در سال ۱۹۵۰، مطبوعات برای آزادی شاعر کمپینی را راه انداختند. چرا که ناظم در زندان دست به اعتصاب غذا زده بود. حکمت شعر معروفی به نام «روز اعتصاب غذا» دارد. روشنفکران همه کشورها و از آن جمله (آراگون، تزارا و دیگران) نیز برای آزادی ناظم تلاش‌های فراوانی کردند. ناظم، به بیمارستان استانبول منتقل شد. در این دوره بحث عفو عمومی در میان است. ناظم برای دومین بار دست به اعتصاب غذا زد. مادرش در اعتراض به حکومت، در خیابان‌ها تظاهرات کرد. سه شاعر بزرگ، اورهان ولی، ملیح جودت و او – رفعت، در همبستگی با ناظم حکمت دست به اعتصاب غذا زدند. فعالین سیاسی چپ، دانش‌آموزان، دانشجویان و روشنفکران به حمایت از حکمت برخاستند و در هفدهمین روز اعتصاب غذای او اعلامیه افشاگرانه‌ای را امضا کردند و خواستار آزادی او شدند. از سوی دیگر از ناظم، درخواست کردند که به اعتصاب غذایش پایان دهد و در انتظار عفو عمومی باشد. ناظم، اعتصاب غذای خود را شکست، عفو عمومی تصویب شد و او آزاد گردید.

ناظم، در سال ۱۹۵۱ به طور مخفیانه از کشور خارج شد. او، در سال ۱۹۵۲ با نرودا آشنا گردید و در همین سال جایزه صلح را دریافت کرد. سال ۱۹۵۵ در کنگره صلح هلسینکی شرکت نمود.

حکمت، سال ۱۹۵۶ نمایشنامه «آیا ایوان ایوانویچ وجود داشته است» را نوشت که در تئاترهای مسکو، چکسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان بر صحنه آمد و ترجمه آن در مجله «عصر جدید» فرانسه ۱۹۵۸ چاپ شد. او، در سال ۱۹۵۸ در کنفرانس

نویسندگان آسیائی در تاشکند، حضور یافت. در همین سال در اقامتش در وین و پراگ و پاریس، با آراگون، آلزاتیوله، مرسناک و دیگران آشنا شد.

او، ۱۹۶۲، به کنگره جهانی خلع سلاح مسکو، دعوت گردید. در همین سال به آفریقا، سفر کرد و شعر بلندی به نام «گزارش از تانکانیکا» را نوشت.

ناظم حکمت، در سوم ژوئن ۱۹۶۲ در مسکو، چشم از جهان فرو بست. او، در مجموع بیش از ۱۴ کتاب مجموعه شعر و یازده نمایشنامه نوشت و آثارش به بیش از ۴۳ زبان دنیا برگردانده شد. ناظم به جز شعر و نمایشنامه، دو رمان نیز به نام‌های «خون سخن نمی‌گوید» و «برادر زندگی زیباست» نوشت. رمان «خون سخن نمی‌گوید» در ترکیه، نخست با نام مستعار «اورهام سلیم» به صورت پاورقی منتشر گردید که بعد از مرگش به صورت کتاب چاپ و توزیع شد. رمان «برادر زندگی زیباست» آخرین اثر ناظم حکمت است، که حدود یک سال قبل از مرگش نوشته است. حکومت ترکیه، دو سال بعد از مرگ حکمت، یعنی در سال ۱۹۶۴، پس از ۲۸ سال ممنوعیت اجازه انتشار آثار او را داد.

برخی از مقامات حکومت ترکیه، با تزویر و ریا از او یاد می‌کنند و مراسم‌هایی نیز به یاد او برپا می‌دارند. بحث از انتقال جنازه او، از مسکو به ترکیه و بنا کردن مجسمه اش می‌کنند؛ در حالی که حکومت این کشور، هنوز سلب «تابعیت» او را لغو نکرده است. حکومت وقت ترکیه، در سال ۱۹۵۱ مدتی بعد از پناهندگی ناظم به شوروی، از او سلب تابعیت کرد. آنچه که ملاحظه کردید فقط گوشه‌هایی از مبارزه خستگی‌ناپذیر عظیم ناظم حکمت را شامل می‌شود. حکمت، یک چهره جهانی است. او، در مورد درد و رنج مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اشعار و نوشته‌های فراوانی دارد. ناظم، در شعری به نام «آن روی سکه آزادی» چنین می‌نویسد:

«نگاه‌تان خطا می‌رود.

درست دیدن هم هنر است. درست اندیشیدن هم هنر است.

دستان هنر آفرین‌تان گاه بلای جان‌تان می‌شود.

خمیری فراوان ورز می‌دهید اما لقمه‌ای از آن را خود نمی‌چشید.

برای دیگران بردگی و بیگاری می‌کنید و فکر می‌کنید آزادید

غنی را غنی‌تر می‌سازید و این را آزادی می‌نامید.

از لحظه به دنیا آمدن‌تان.

در گرداگردتان آسیابی بر پای می‌دارند که دروغ آرد می‌کند.

دروغ‌هایی که تا پایان عمر با شماست.

فکر می‌کنید که وجدان آزاد دارید حال آن‌که وجدان شما را

خریده‌اند.

پیوسته در حال تایید و تکریم‌اید

با سرهای فرو افتاده که گویی از کمر به دو نیم شده‌اید

و بازوان افتاده. ول می گردید با آزادی بیکار بودن و آزادی گزینش شغل.

...

اما این آزادی آن روی سکه آزادی است.

(سروده های زمان، از یک صد شاعر جهان، گزیده: آلن بولد، به پارسی: هوشنگ باختری، ص ۲۴۲)

با خواندن آثار حکمت، صدها هزار جوان، به خصوص در ترکیه، به مبارزه سوسیالیستی روی آورده اند و هنوز هم این آثار، عامل تحرک و مبارزه انسان های بی شماری است. همچنان که شاملوها و عزیزنشین ها نیز هرگز فراموش نخواهند شد. بنابراین بی جهت نیست که حکومت های بورژوازی، خصومت و دشمنی شان را با شخصیت های سیاسی و فرهنگی چون ناظم حکمت، بعد از مرگ آنان نیز مخفی نمی کنند. من، هنگامی که در دوران حکومت ژنرال ها، بین سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵، در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه استانبول، تحصیل می کردم، بارها شاهد این بودم که علی رغم خفقان خونین و سانسور و کنترل شدید در حالی که آثار ناظم ممنوع بود، دانشجویان و همچنین کارگرانی که با آن ها رابطه سیاسی داشتم، با چه حرارت و شور و شوقی از او یاد می کردند و شعرهایش را می سرودند.

مسلمای یادگاری هایی که ناظم حکمت از خود به جای گذاشته است آثار و اسناد ادبی و هنری گران بهای جهان شمولی هستند که با علم و جهان بینی عمیق انسانی و مساوات طلبانه انترناسیونالیسم پرولتری و سوسیالیستی، در نقد جامعه سرمایه داری و بر علیه هر گونه ظلم و ستم و استثمار نگاشته شده است. در اشعار و نوشته های ناظم عشق به انسان و عشق به مبارزه رهایی بخش برای ساختن یک جامعه آزاد و برابر و شاد موج می زند.

ناظم حکمت، تا آخر عمر با سرافرازی از آرمان های سوسیالیسم و رهایی بشر از یوغ سرمایه دفاع کرد. او، با تمام وجود و با قلم و قدمش در بستر یک مبارزه اجتماعی و طبقاتی آگاه گرانه، در قلب میلیون ها مردم، به خصوص مردم خاورمیانه جای گرفت. سرانجام نام ناظم حکمت، در تاریخ انسانی، همواره در کنار انسان های عزیز و فراموش نشدنی باقی خواهد ماند.

فوریه ۲۰۰۲